



Foundations of Criminalizing Protest Behaviors of Rioters within the Framework of Islamic Jurisprudence and Iranian Law

Zohreh Sadat Moosavi¹, Mohammad Amin Maleki^{2*}, Ebrahim Yaghouti³

1. PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, SR.C. Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, CT.C. Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 138-151

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-4004-7260

TELL: +989121516102

Email: maleki@ujsas.ac.ir

Article history:

Received: 01 Nov 2025

Revised: 22 Apr 2026

Accepted: 20 May 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Criminalization, Civil protest, Riot, Islamic Jurisprudence, Iranian Criminal Law.

ABSTRACT

In recent years, the boundary between “legitimate civil protest” and “riotous behavior” has become one of the major challenges within Iran’s criminal justice system. From the perspective of Islamic jurisprudence (fiqh), social protest—when conducted within the framework of enjoining good and forbidding evil—may be regarded as a form of civic participation. However, when such actions lead to public disorder, property destruction, or threats to social security, they may be criminalized under titles such as baghy (rebellion), ifsād fi al-ard (corruption on earth), or tasbīb (causing harm). This research, through an analytical-comparative approach, examines the fiqhi and legal foundations of criminalizing riotous conduct and demonstrates that principles such as “preservation of the social order” (ḥifẓ al-niẓām), “no harm” (lā ḍarar), and “prohibition of corruption on earth” constitute the core of Islamic penal policy in confronting such acts. In Iranian law, the Constitution recognizes the right to protest under Articles 24 and 27, yet limits it by the requirement to maintain public order. Likewise, the Islamic Penal Code criminalizes violent and destructive acts. The findings suggest that while the fiqhi and legal foundations of Iran are largely coherent, the precise boundary between legitimate protest and riotous behavior still requires clearer legislative definition to prevent the over-criminalization of civil activities.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Moosavi, Z. S; Maleki, M. A & Yaghouti, E (2026). “Foundations of Criminalizing Protest Behaviors of Rioters within the Framework of Islamic Jurisprudence and Iranian Law”. *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(3): 138-151.



دوره ششم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۵

اصل مبانی جرم‌انگاری رفتارهای اعتراضی اغتشاشگران در چارچوب فقه و حقوق ایران

زهره سادات موسوی^۱، محمد امین ملکی^{۲*}، ابراهیم یاقوتی^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

در سال‌های اخیر، مرز میان «اعتراض مدنی مشروع» و «رفتار اغتشاشگرانه» به یکی از چالش‌های اصلی در نظام کیفری ایران تبدیل شده است. از منظر فقه اسلامی، اعتراض اجتماعی در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند مصداقی از مشارکت شهروندی باشد، اما هنگامی که این رفتارها موجب اخلال در نظم عمومی، تخریب اموال یا تهدید امنیت جامعه گردد، تحت عناوینی چون بغی، افساد فی‌الارض یا تسبیب در ضرر دیگران قابل جرم‌انگاری است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، به بررسی مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه می‌پردازد و نشان می‌دهد که اصولی مانند «حفظ نظام»، «لاضرر»، و «حرمت افساد فی‌الارض» بنیان‌های اصلی سیاست کیفری اسلام در مواجهه با این پدیده را شکل می‌دهند. در حقوق ایران نیز، قانون اساسی با شناسایی حق اعتراض در اصول ۲۴ و ۲۷، حدود آن را به رعایت نظم عمومی منوط ساخته و قانون مجازات اسلامی، رفتارهای مخرب و خشونت‌آمیز را جرم تلقی کرده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که هرچند مبانی فقهی و حقوقی ایران در کلیت هماهنگ‌اند، اما در تعیین مرز دقیق میان اعتراض مشروع و اغتشاش نیازمند بازنگری و تبیین تقنینی دقیق‌تر هستند تا از جرم‌انگاری بی‌رویه‌ی رفتارهای مدنی جلوگیری شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۵۱-۱۳۸

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۷۲۶۰-۴۰۰۴-۰۰۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۲۱۵۱۶۱۰۲

ایمیل: maleki@ujsas.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

جرم‌انگاری، اعتراض مدنی، اغتشاش، فقه اسلامی، حقوق کیفری ایران.



مقدمه

در سال‌های اخیر، افزایش رفتارهای اعتراضی در جوامع معاصر، از جمله در ایران، موجب شکل‌گیری چالش‌های تازه‌ای در نظام‌های حقوقی و سیاسی شده است. پدیده‌ای که از یک سو به‌عنوان جلوه‌ای از آگاهی اجتماعی و مشارکت مدنی شهروندان در اصلاح ساختارهای سیاسی و اجتماعی قابل تقدیر است، و از سوی دیگر، در صورت عبور از مرزهای نظم عمومی و تبدیل به خشونت، تخریب و اغتشاش، تهدیدی برای امنیت اجتماعی و ثبات سیاسی کشور محسوب می‌شود. در این میان، تمایز میان «اعتراض مدنی مشروع» و «رفتار اغتشاشگرانه» به یکی از مباحث پیچیده و در عین حال حساس در حقوق کیفری و فقه اسلامی تبدیل شده است. تعیین معیارهای دقیق برای این تمایز، نه تنها از منظر عدالت کیفری بلکه از حیث تضمین حقوق اساسی شهروندان اهمیت اساسی دارد؛ زیرا جرم‌انگاری بی‌ضابطه یا گسترده چنین رفتارهایی می‌تواند به نقض آزادی‌های مشروع، تحدید حق مشارکت عمومی و تضعیف مشروعیت نظام حقوقی بینجامد.

ضرورت پرداختن به این موضوع از دو منظر فقهی و حقوقی قابل تبیین است. از منظر فقه اسلامی، رفتارهای اجتماعی همواره در چارچوب ارزش‌های شرعی و قواعد عام چون «حفظ نظام»، «امر به معروف و نهی از منکر» و «لاضرر» تحلیل می‌شوند. فقه اسلامی از سویی، حق انتقاد و اصلاح‌گری را برای مؤمنان مشروع می‌داند و حتی آن را وظیفه‌ای شرعی تلقی می‌کند؛ اما از سوی دیگر، هرگونه اقدام مخل نظم و امنیت جامعه را ممنوع و در برخی موارد، مستوجب مجازات‌های شدید دانسته است. از منظر حقوقی نیز، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با شناسایی حق آزادی بیان و تجمع، این حقوق را به رعایت مصالح عمومی و حفظ امنیت اجتماعی مقید کرده است. بدین ترتیب، ضرورت پژوهش حاضر در آن است که بتواند با بازخوانی مبانی فقهی و حقوقی، چارچوبی منسجم برای تمایز اعتراض مشروع از اغتشاش ارائه دهد و بنیان‌های جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه را از منظر فقهی و حقوقی ایران تبیین نماید.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات موجود در فقه جزایی عمدتاً حول مفاهیمی چون فتنه، بغی، افساد فی‌الارض و اخلال در نظم عمومی متمرکز بوده است. فقهای امامیه در آثار خود از جمله در ابواب «البغاة»، «الحدود» و «التعزیرات» به بررسی احکام شورش، خروج بر حاکم و رفتارهای مخل نظم اجتماعی پرداخته‌اند. در این میان، مفاهیمی مانند بغی و افساد فی‌الارض از نظر بسیاری از فقها، مبنای فقهی مجازات رفتارهایی هستند که به تضعیف حکومت اسلامی یا ایجاد ناامنی در جامعه منجر می‌شود. از سوی دیگر، در حوزه حقوق کیفری ایران نیز مقالات و پژوهش‌هایی پیرامون جرم اخلال در نظم عمومی، تجمع غیرقانونی، و افساد فی‌الارض انجام شده است، اما اغلب این آثار کمتر به تبیین هم‌زمان مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری رفتارهای اعتراضی پرداخته‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است این خلأ نظری را با ترکیب دیدگاه‌های فقهی و حقوقی برطرف سازد و مبانی دوگانه‌ی جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه را در پرتو اصول فقه جزایی و قوانین کیفری ایران تبیین نماید.

سؤالات اصلی تحقیق عبارتند از: نخست، مبانی فقهی جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه چیست و آیا می‌توان این رفتارها را ذیل عناوینی چون بغی، افساد فی‌الارض یا تسبیب فقهی تحلیل کرد؟ دوم، آیا فقه اسلامی میان اعتراض مشروع و اغتشاش تمایز قائل است، و اگر بلی، این تمایز بر چه مبانی استوار است؟ سوم، نظام حقوقی ایران بر چه مبانی فقهی و حقوقی اقدام به جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه کرده است و تا چه حد در انطباق با اصول فقهی عمل می‌کند؟

بر اساس این پرسش‌ها، فرضیه‌های تحقیق بدین شرح‌اند: نخست، مبانی اصلی جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه در فقه اسلامی را می‌توان در اصولی چون «حفظ نظام»، «لاضرر»، و «حرمت افساد فی‌الارض» جست‌وجو کرد که همگی بر ضرورت صیانت از نظم اجتماعی و جلوگیری از زیان عمومی دلالت دارند. دوم، فقه اسلامی به روشنی میان اعتراض مشروع و اغتشاش تمایز قائل است؛ به‌گونه‌ای که اعتراض مبتنی بر نصیحت و امر به معروف، در زمره حقوق و تکالیف شرعی شهروندان قرار می‌گیرد، اما خروج مسلحانه، تخریب و خشونت،

به رسمیت شناخته اما آن را به رعایت موازین اسلامی و حفظ نظم عمومی مقید کرده است (یاراحمدی و مجاهد اکباتانی، ۱۴۰۲: ۴۲۹). بدین ترتیب، اعتراض مشروع زمانی تحقق می‌یابد که در خدمت اصلاح، آگاهی‌بخشی و مطالبه‌گری مدنی باشد و از مرز رفتارهای مخل نظم عبور نکند.

تفاوت اساسی میان اعتراض مشروع و اغتشاش در هدف، روش و پیامدهای آن نهفته است. اعتراض مدنی بر گفت‌وگو، مطالبه و اقناع استوار است، حال آن‌که اغتشاش، بر تخریب، تهدید و ایجاد ناامنی متکی است (طالبی و نجفی‌توانا، ۱۴۰۱: ۲۲۲). در فقه نیز مرز میان این دو در میزان التزام به ضوابط شرعی و پرهیز از فساد و فتنه روشن می‌شود. هرگاه رفتار اعتراضی از مسیر نصیحت و امر به معروف خارج شده و موجب تفرقه، تخریب یا تضعیف امنیت جامعه گردد، از منظر فقهی از دایره مشروعیت خارج و در زمره عناوینی چون بغی یا افساد فی‌الارض قرار می‌گیرد (لری‌نژاد و منصوریان، ۱۴۰۱: ۶۸). بنابراین، مشروعیت رفتار اعتراضی در فقه و حقوق ایران بر سه محور استوار است: نیت اصلاحی، روش مسالمت‌آمیز و رعایت مصالح عمومی. هرگاه یکی از این عناصر مخدوش گردد، رفتار از مسیر اعتراض مشروع خارج شده و قابلیت جرم‌انگاری پیدا می‌کند.

۱-۲- مفهوم اغتشاش و رفتار اغتشاشگرانه

واژه «اغتشاش» در لغت به‌معنای درهم‌ریختگی، آشفتگی و بی‌نظمی است و در اصطلاح اجتماعی و حقوقی، به وضعیتی اطلاق می‌شود که نظم عمومی جامعه بر اثر رفتارهای جمعی خشونت‌آمیز یا تحریک‌کننده دچار اختلال می‌گردد (حسین‌جانی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). در منابع اسلامی، واژه‌هایی چون «فتنه»، «بغی» و «افساد فی‌الارض» مفاهیمی نزدیک به اغتشاش دارند، اما هر یک از حیث مبنا و مصداق دارای تمایزاتی‌اند. «فتنه» در قرآن و سنت بیشتر ناظر بر آشوب فکری و اجتماعی است که موجب انحراف امت از مسیر حق می‌شود؛ از این‌رو، هر نوع تحریک و شورش علیه نظم الهی و عدالت اجتماعی، از مصادیق فتنه دانسته شده است (نادری‌سمیری، ۱۳۹۱: ۶۷). واژه «بغی» نیز در فقه اسلامی به‌معنای خروج گروهی از مسلمانان علیه حکومت اسلامی با

مصادق بغی و افساد محسوب می‌شود. سوم، نظام حقوقی ایران در جرم‌انگاری این رفتارها از مبانی فقهی فوق‌تأثیر پذیرفته است، با این تفاوت که در مرحله تقنین، مرزهای میان اعتراض مدنی و اغتشاش به‌طور دقیق و شفاف ترسیم نشده است. لذا انتظار می‌رود یافته‌های این پژوهش بتواند با روشن ساختن این مرز مفهومی و فقهی، به اصلاح و دقت بیشتر در سیاست جنایی ایران در قبال اعتراضات اجتماعی یاری رساند.

۱- مبانی نظری

در تحلیل پدیده‌های کیفری، مبانی نظری نقشی بنیادین در تبیین چرایی و چگونگی جرم‌انگاری دارند. رفتارهای اعتراضی و اغتشاشگرانه نیز از این قاعده مستثنا نیستند، زیرا برخورد حقوقی با آن‌ها در گرو درک صحیح از فلسفه نظم عمومی، آزادی‌های اجتماعی و حدود مشروع آن‌ها در نظام فکری اسلام و حقوق ایران است. هرگونه جرم‌انگاری، بدون اتکا به مبانی نظری روشن، می‌تواند به افراط در تحدید آزادی‌ها یا تساهل در برابر رفتارهای مخل امنیت اجتماعی بینجامد.

۱-۱- مفهوم رفتار اعتراضی

رفتار اعتراضی به‌عنوان جلوه‌ای از مشارکت اجتماعی، بیان نارضایتی و مطالبه تغییر، از دیرباز در جوامع انسانی وجود داشته است. در فقه اسلامی، اعتراض مدنی در صورتی که با نیت اصلاح جامعه و در چارچوب اصول شرع انجام شود، نه تنها امری مجاز بلکه در برخی موارد، وظیفه‌ای شرعی تلقی می‌شود. آموزه‌هایی چون نصیحت ائمه المسلمین، امر به معروف و نهی از منکر، بنیان‌های اصلی مشروعیت اعتراض در نظام فکری اسلام را تشکیل می‌دهند. این مفاهیم ناظر بر آن‌اند که مؤمنان نسبت به انحرافات و خطاهای حاکمان و کارگزاران جامعه اسلامی بی‌تفاوت نباشند، بلکه در قالب‌های مسالمت‌آمیز و منطبق بر مصالح عمومی، واکنش اصلاحی نشان دهند (عزیزی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۸۶).

در حقوق، اعتراض مدنی به‌عنوان استفاده از حق آزادی بیان و تجمع برای بیان نارضایتی یا مطالبه تغییر، در صورتی مشروع است که در چارچوب قانون و بدون توسل به خشونت، تخریب یا تهدید امنیت عمومی صورت گیرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول ۲۴ و ۲۷، حق اعتراض و تجمع را

است که بر ضرورت پاسداری از نظم عمومی و جلوگیری از هرگونه تهدید نسبت به امنیت و ثبات اجتماعی تأکید دارد. در منابع فقهی، اختلال در نظام جامعه، خواه به واسطه رفتارهای خشونت‌آمیز و خواه از طریق تحریک عمومی علیه حاکمیت، به‌عنوان رفتاری حرام و مستوجب مجازات تلقی می‌شود (هرمزی، ۱۴۰۲: ۴۵). افزون بر آن، آموزه «منع افساد» نیز یکی از ارکان نظری فقه جزایی است که بر پایه آیهی «ولا تفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها» (اعراف/ ۵۶) قرار دارد و هدف آن جلوگیری از هرگونه رفتار منجر به بی‌نظمی، آشوب و تهدید امنیت عمومی است (ریکار قادر، ۱۳۹۹: ۷۸).

در حوزه‌ی حقوق کیفری، مبانی نظری جرم‌انگاری از رهگذر رویکردهای گوناگون فلسفی و اجتماعی تبیین می‌شود. در مکتب فایده‌گرایی، جرم‌انگاری ابزاری برای حداکثرسازی رفاه اجتماعی از طریق کاهش آسیب‌های فردی و جمعی تلقی می‌شود (میبدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۲۶). در مقابل، رویکرد عدالت کیفری بر مبنای رعایت تناسب میان جرم و مجازات استوار است و جرم‌انگاری را محدود به مواردی می‌داند که رفتار مرتکب واقعاً زیان‌بار و مستحق نکوهش اجتماعی باشد. افزون بر این، حفظ نظم عمومی همچنان یکی از اهداف سنتی و بنیادین جرم‌انگاری است که هم در نظام‌های سکولار و هم در فقه اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد (یآوری و همکاران، ۱۴۰۰: ۸). در دوران معاصر، چالش مهمی که میان جرم‌انگاری و حقوق بشر پدید آمده، به ضرورت توازن میان امنیت جمعی و آزادی‌های فردی بازمی‌گردد. از این منظر، هر جرم‌انگاری باید مشروعیت خود را از اصول عدالت، تناسب، و رعایت کرامت انسانی اخذ کند تا از تبدیل قانون کیفری به ابزار سرکوب سیاسی یا اجتماعی جلوگیری شود (میبدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳۰). بر این اساس، در نظام فقهی و حقوقی ایران، فلسفه جرم‌انگاری تلفیقی از اهداف شرعی همچون صیانت از نظام و منع افساد، و اهداف حقوقی همچون تأمین نظم عمومی و حمایت از منافع اجتماعی است.

۲- مبانی فقهی جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه

مباحث فقهی نقش بنیادی در تبیین حدود مشروعیت رفتارهای اجتماعی و تعریف چارچوب‌های قانونی دارند. در زمینه

انگیزه سیاسی یا قدرت‌طلبانه است و در ابواب «البغاة» به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. رفتارهای بغات، هرچند گاه با اعتراض سیاسی آغاز می‌شود، اما به سبب ماهیت مسلحانه و ضد نظامی آن، از دایره اعتراض مشروع خارج می‌شود (رستمی، ۱۳۹۶: ۵۸). در مقابل، «افساد فی الارض» مفهومی عام‌تر دارد و شامل هر رفتاری می‌شود که موجب تخریب نظم، امنیت یا اخلاق عمومی جامعه گردد. این عنوان فقهی می‌تواند رفتارهای خشونت‌آمیز، تخریب اموال عمومی، تهدید امنیت یا تحریک به آشوب را در برگیرد (نجفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۷۹: ۶۵). بنابراین، از منظر واژه‌شناسی فقهی، اغتشاش را می‌توان نمود اجتماعی و جمعی «افساد» دانست که از حیث گستره و آثار، بین فتنه و بغی قرار می‌گیرد.

با این حال، از دیدگاه حقوقی، تمایز میان اغتشاش و جرائم سیاسی یا امنیتی اهمیت ویژه‌ای دارد. جرم سیاسی، در ذات خود، متوجه نقد یا مخالفت با حکومت است اما در چارچوب بیان اندیشه و بدون قصد برهم زدن نظم عمومی تحقق می‌یابد؛ درحالی‌که اغتشاش، ناظر بر رفتارهای فیزیکی و جمعی است که منجر به اختلال در نظم عمومی یا تهدید امنیت جامعه می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۸: ۱۰۴). به بیان دیگر، اغتشاش از حیث عنصر مادی با جرم سیاسی تفاوت دارد، زیرا عنصر مادی آن معمولاً رفتارهای خشونت‌آمیز جمعی مانند تخریب، درگیری یا تحریک افکار عمومی به شورش است. همچنین از جرم امنیتی نیز متمایز است، چراکه اغتشاش الزاماً متضمن قصد براندازی یا همکاری با دشمن نیست، بلکه بیشتر به رفتارهای داخلی و مخل نظم اجتماعی محدود می‌شود (حسین‌جانی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). بدین ترتیب، اغتشاش را می‌توان حلقه‌ای میانی میان جرائم امنیتی و رفتارهای مدنی دانست که هرچند برخاسته از نارضایتی اجتماعی است، اما در اثر عبور از مرز نظم عمومی، ماهیت کیفری پیدا می‌کند.

۳-۱- مبانی نظری جرم‌انگاری

در فقه اسلامی، فلسفه جرم‌انگاری بر پایه حفظ مصالح ضروری جامعه و صیانت از ارکان اساسی دین و نظام اجتماعی استوار است. یکی از مهم‌ترین مبانی در این زمینه، اصل «حفظ نظام»

رفتارهای اعتراضی و اغتشاشگرانه، فقه اسلامی با ارائه معیارهایی روشن، تلاش می‌کند مرز میان اعتراض مشروع و اعمال مخل نظم و امنیت را مشخص کند. این معیارها نه تنها مبنایی برای پیشگیری و جرم‌انگاری رفتارهای مخرب فراهم می‌کنند، بلکه مشروعیت اخلاقی و اجتماعی واکنش‌های قانونی را نیز تضمین می‌نمایند. از این‌رو، قبل از بررسی قوانین کیفری و رویه قضایی ایران، شایسته است ابتدا اصول و آموزه‌های فقهی مرتبط با مقابله با اغتشاش و حفظ نظم عمومی مورد واکاوی قرار گیرد تا زمینه‌ای مستحکم برای تحلیل تطبیقی فقه و حقوق کیفری فراهم شود.

۱-۲- اصل «حفظ نظام» به عنوان مبنای فقهی جرم‌انگاری

اصل «حفظ نظام» یکی از اصول بنیادین فقه جزایی اسلام است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین حدود مشروعیت رفتارهای اجتماعی و جرم‌انگاری اعمال مخل نظم دارد. این اصل بر ضرورت صیانت از نظم و ثبات جامعه و جلوگیری از هرگونه تهدید علیه ساختار سیاسی و اجتماعی تأکید می‌کند. در منابع روایی آمده است که «حفظ النظام اوجب الواجبات»؛ به این معنا که رعایت نظم و جلوگیری از آشوب و هرج و مرج واجب‌تر از بسیاری از واجبات دیگر است (موسوی فکور، ۱۴۰۳: ۱۳۱). این روایت بیانگر اهمیت فوق‌العاده حفظ نظم عمومی در فقه اسلامی و نقش آن به عنوان مبنای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های کیفری است.

از منظر قرآنی نیز آیات متعددی بر اهمیت صیانت از نظم و جلوگیری از فساد و آشوب تأکید دارند؛ از جمله آیاتی که مؤمنان را به «نهی از افساد در زمین» فرا می‌خوانند، نشان‌دهنده تأکید اسلام بر حفظ توازن اجتماعی و جلوگیری از بی‌نظمی‌هاست (محمودی، ۱۴۰۰: ۹۲). فقه امامیه با تحلیل این آیات و روایات، معتقد است هر رفتاری که نظم عمومی و ثبات حکومت اسلامی را تهدید کند، مصداق بغی یا افساد فی الارض است و مجازات آن واجب می‌گردد (مرادی، ۱۳۹۵: ۶۴).

اصل حفظ نظام نه تنها در سطح نظری اهمیت دارد، بلکه در سیاست کیفری اسلام نقش عملی و هدایت‌کننده‌ای ایفا می‌کند. از طریق این اصل، فقها امکان تعیین حدود مشروعیت اقدامات جمعی و فردی را فراهم کرده‌اند و تمایز میان اعتراض

مشروع و رفتارهای اغتشاشگرانه بر همین مبنا شکل می‌گیرد. هرگاه رفتار اعتراضی یا اجتماعی از مسیر نصیحت و اصلاحگری خارج شده و به خشونت، تخریب اموال یا تهدید امنیت جامعه منجر شود، از دایره مشروعیت خارج و مستوجب مجازات شناخته می‌شود (هیبتی، ۱۴۰۱: ۱۰۲). در نتیجه، اصل حفظ نظام هم به عنوان یک رکن نظری فقه جزایی و هم به عنوان ابزار عملی در سیاست کیفری اسلام، مبنای جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه محسوب می‌شود. این اصل تأکید می‌کند که نظم و ثبات جامعه نه تنها ارزش اجتماعی و سیاسی بلکه تکلیف شرعی است و هرگونه تخلف از آن، چه از طریق شورش مستقیم و چه از طریق ایجاد هرج و مرج در جامعه، مشروعیت قانونی و شرعی برای برخورد کیفری ایجاد می‌کند.

۲-۲- قاعده «لاضرر» و تحدید آزادی‌های مضر به جامعه

قاعده فقهی «لاضرر» یکی از اصول بنیادین در فقه اسلامی است که منع هرگونه رفتار مضر به دیگران و اجتماع را مورد تأکید قرار می‌دهد. این قاعده بر پایه آیه «ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة» و روایات متعدد استوار است و نشان می‌دهد هر فرد و گروه در جامعه موظف به پرهیز از اقدامات آسیب‌زا به نظم و مصالح عمومی هستند (زارع زردینی، ۱۳۹۰: ۵۴). بر اساس این قاعده، آزادی‌های فردی زمانی مشروعیت دارند که به دیگران یا نظم عمومی آسیب نرسانند و هرگاه چنین آسیبی محتمل باشد، قانون و فقه اجازه محدودیت و تحدید آن را به منظور حفظ مصالح عمومی می‌دهد. تطبیق این قاعده بر رفتارهای اغتشاشی، اهمیت آن را در سیاست کیفری و جرم‌انگاری آشکار می‌سازد. رفتارهایی نظیر شرکت در تجمعات خشونت‌آمیز، تخریب اموال عمومی، حمله به اماکن دولتی یا ایجاد رعب و وحشت در جامعه، مصادیق آشکار نقض قاعده «لاضرر» هستند؛ زیرا نه تنها به افراد جامعه آسیب می‌رسانند، بلکه نظم و ثبات اجتماعی را نیز مختل می‌کنند (کبیری، ۱۴۰۲: ۷۸). فقهای امامیه با استناد به این قاعده، مشروعیت اعمال محدودیت‌ها و مجازات‌های لازم علیه چنین رفتارهایی را توجیه می‌کنند و آن را ابزار فقهی مهمی در مقابله با اغتشاش و فساد اجتماعی می‌دانند (محمدیان، ۱۳۹۴: ۶۶).

۸۲). در مقابل، بغی صرفاً با قصد و اقدام عملی علیه حکومت مشروع و ایجاد آشوب مشخص می‌شود و به همین دلیل، فقه اسلامی آن را رفتاری جرم‌انگارانه و مستوجب مجازات می‌داند (اکبری، ۱۴۰۰: ۵۵).

آیات و روایات متعدد فقهی بر اهمیت مقابله با بغی و حفظ نظم عمومی تأکید دارند. قرآن کریم در آیاتی مانند «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» بر ضرورت آمادگی برای مقابله با شورشگران و حفظ امنیت جامعه تأکید می‌کند، و روایات معصومان نیز بیانگر این است که مقابله با بغی واجب شرعی است و مشروعیت دارد (آقامحمدی، ۱۴۰۱: ۶۷). فقه امامیه با تحلیل این نصوص، اقدام جمعی علیه حکومت مشروع با هدف تخریب نظم و امنیت را از دایره مشروعیت خارج کرده و آن را در زمره اعمال مخل امنیت عمومی و نظم اجتماعی می‌شمارد.

رفتارهای اغتشاشگران در جامعه، به دلیل هم‌پوشانی با عناصر بغی -از جمله خشونت، تخریب، تهدید نظم و برهم زدن امنیت عمومی- به‌عنوان مصداق معاصر این عنوان فقهی قابل بررسی هستند. این شباهت سبب شده که فقه امامیه، مبنایی روشن برای جرم‌انگاری اغتشاش و پیشگیری از رفتارهای مخرب فراهم کند و اعمال مجازات علیه آن را مشروعیت بخشد (جعفری‌میدانسر، ۱۳۹۷: ۵۰). از این منظر، بغی نه تنها یک قاعده نظری بلکه ابزاری عملی برای تنظیم رفتار اجتماعی و مقابله با اقدامات تهدیدکننده نظم عمومی در سیاست کیفری و فقه اسلامی محسوب می‌شود.

۲-۴- قاعده «تسبیب» و مسؤولیت ناشی از اخلال در نظم عمومی

قاعده فقهی «تسبیب» یکی از اصول کلیدی در فقه جزایی اسلام است که مسؤولیت افراد را نسبت به آثار و پیامدهای رفتارهایشان مورد تأکید قرار می‌دهد. این قاعده بیان می‌کند که هرگاه رفتاری به نحوی موجب ضرر یا تخریب اموال و مصالح عمومی شود، حتی اگر اثر زیان‌آور به‌صورت مستقیم توسط فرد ایجاد نشده باشد، مرتکب مسؤول شناخته می‌شود (بهنام، ۱۳۹۵: ۷۷). به عبارت دیگر، تسبیب بر مسؤولیت ناشی از ایجاد علت برای تحقق آسیب تأکید دارد و نشان می‌دهد که

قاعده «لاضرر» علاوه بر نقش نظری، در سیاست جنایی حکومت اسلامی نیز کاربرد عملی دارد. هرگاه رفتار جمعی یا فردی به گونه‌ای باشد که آزادی مشروع دیگران را تهدید کند یا به امنیت و نظم عمومی آسیب برساند، اعمال محدودیت و برخورد کیفری، نه تنها مشروع بلکه واجب شمرده می‌شود (محمدی، ۱۴۰۳: ۶۳). از این منظر، این قاعده مبنایی فقهی برای جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگران است، چراکه هدف آن تأمین تعادل میان آزادی فردی و منافع جمعی است و تضمین می‌کند که حقوق فردی هیچ‌گاه به قیمت آسیب به جامعه اعمال نشود. بنابراین، قاعده «لاضرر» و تحدید آزادی‌های مضر، ابزار اصلی فقه امامیه در مواجهه با رفتارهای اغتشاشگران محسوب می‌شود. این قاعده، محدودیت مشروع آزادی‌ها را بر اساس مصالح عمومی و جلوگیری از آسیب به اجتماع توجیه می‌کند و زمینه قانونی و شرعی لازم برای جرم‌انگاری اعمالی که نظم عمومی و امنیت جامعه را مختل می‌سازند، فراهم می‌آورد.

۲-۳- عنوان فقهی «بغی» و شباهت آن با رفتارهای اغتشاشگران

مفهوم فقهی «بغی» یکی از عناوین کلیدی در فقه امامیه است که نقش اساسی در تعیین حدود مشروعیت رفتارهای اجتماعی و مقابله با نافرمانی و شورش علیه حکومت دارد. بغی به‌معنای خروج گروهی یا فردی از فرمان حکومت مشروع اسلامی و تلاش برای ایجاد آشوب یا براندازی است و تحقق آن مستلزم شرایط مشخصی است. نخست، اقدام علیه نظم و ثبات سیاسی و اجتماعی ضرورت دارد و دوم، این اقدام باید با وسایل مادی یا عملی همراه باشد که موجب تهدید امنیت عمومی گردد (جعفری‌میدانسر، ۱۳۹۷: ۴۲). از این منظر، بغی شامل رفتارهایی است که فراتر از اعتراض مدنی یا سیاسی مشروع قرار می‌گیرد و به تخریب، خشونت یا تهدید جامعه می‌انجامد.

تفاوت بغی با اعتراض سیاسی و مدنی در هدف و روش آن است. اعتراض سیاسی یا مدنی، حتی اگر علیه سیاست‌های حکومت صورت گیرد، در صورتی مشروع تلقی می‌شود که از روش‌های قانونی، مسالمت‌آمیز و اصلاح‌گرایانه بهره گیرد و به نظم عمومی آسیبی وارد نکند (توسلی‌نابینی و قاسمی، ۱۳۹۶:

نه تنها اقدام مستقیم بلکه فراهم کردن زمینه‌های وقوع ضرر نیز قابلیت جرم‌انگاری دارد.

در تحلیل فقهی، رفتارهایی که به نظم عمومی آسیب می‌رسانند یا منجر به تخریب اموال عمومی می‌شوند، مصادیق روشن قاعده تسبیب محسوب می‌گردند. این شامل تحریک مردم به شورش، ایجاد راهپیمایی‌های خشونت‌آمیز، تخریب زیرساخت‌ها و مراکز عمومی، و هرگونه فعالیت جمعی است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم موجب اختلال در امنیت و آرامش جامعه شود (شکری‌بخشایش، ۱۳۹۸: ۵۴). فقه امامیه با استناد به روایات و نصوص، چنین اقداماتی را نه تنها مخل نظم عمومی می‌داند بلکه مسؤولیت کیفری فرد یا گروهی که زمینه وقوع آن‌ها را فراهم کرده‌اند، محقق می‌سازد. تطبیق قاعده تسبیب بر رفتارهای اغتشاشگران نشان می‌دهد که افرادی که به اشکال مختلف موجبات آشوب، تخریب یا ایجاد رعب و وحشت در جامعه را فراهم می‌کنند، حتی اگر به طور مستقیم اقدام به آسیب نکرده باشند، مشمول مسؤولیت کیفری قرار می‌گیرند (عباسی، ۱۳۹۶: ۸۹). به این ترتیب، قاعده تسبیب ابزاری فقهی برای پیشگیری و مقابله با رفتارهای جمعی مخرب فراهم می‌آورد و امکان پیگرد قانونی هر نوع اقدام منجر به اختلال در نظم عمومی را تضمین می‌کند.

از این منظر، فقه اسلامی نه تنها به رفتارهای مستقیم و خشونت‌آمیز نگاه می‌کند، بلکه هرگونه فعالیت یا برنامه‌ریزی که منجر به تخریب نظم، اموال عمومی یا امنیت اجتماعی شود را جرم‌انگار می‌داند و مسؤولیت کیفری مرتکبین و مسببین را واجب می‌شمارد (عوده سلطان‌الزیدای، ۱۴۰۱: ۱۰۲). این قاعده، در سیاست کیفری معاصر نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌ویژه در تنظیم مقررات مربوط به تجمعات، راهپیمایی‌ها و اعتراضات خیابانی قابل تطبیق است، چراکه هرگونه اقدام جمعی که سبب اختلال در نظم عمومی شود، حتی به صورت غیرمستقیم، مشروعیت قانونی برای برخورد کیفری ایجاد می‌کند.

۵-۲- اصل «حرمت افساد فی الارض»

اصل فقهی «حرمت افساد فی الارض» یکی از اصول بنیادین فقه جزایی اسلام است که بر منع هرگونه رفتار مخرب اجتماعی

و تهدید نظم عمومی تأکید دارد. آیات قرآن، به‌ویژه آیات ۳۲ و ۳۳ سوره المائدة، تصریح می‌کنند که کسانی که در زمین فساد ایجاد می‌کنند، مستحق مجازات‌های شدید هستند، زیرا اقدامات آن‌ها نظم، امنیت و مصالح عمومی جامعه را به خطر می‌اندازد (مهرابی، ۱۳۹۶: ۴۱). این آیات زمینه نظری محکمی برای جرم‌انگاری اعمالی فراهم می‌کنند که به تخریب اموال عمومی، ایجاد رعب و وحشت یا برهم زدن امنیت اجتماعی منجر می‌شوند.

فقها مصادیق افساد را گسترده تفسیر کرده‌اند و علاوه بر خشونت مستقیم، شامل هرگونه فعالیت یا موجباتی است که موجب ضرر عمومی، تهدید امنیت، یا اختلال در نظم جامعه گردد. این مصادیق می‌توانند از شورش و حمله به مراکز دولتی گرفته تا تخریب زیرساخت‌ها و تحریک عمومی به خشونت متغیر باشند (ملکی، ۱۴۰۱: ۶۸). از منظر فقه امامیه، افساد فی الارض نه تنها شامل اقدامات فیزیکی مستقیم بلکه شامل برنامه‌ریزی، تحریک و تسبیب به رفتارهای مخرب نیز می‌شود و مرتکب یا مسبب آن مسؤول شناخته می‌شود (مداری، ۱۴۰۱: ۸۵). در رفتارهای تخریبی مرتبط با اعتراضات خشونت‌آمیز، این اصل اهمیت عملی ویژه‌ای پیدا می‌کند. اغتشاشگرانی که با تخریب اموال عمومی، آسیب به زیرساخت‌های شهری یا ایجاد رعب و وحشت در جامعه نظم عمومی را مختل می‌کنند، مصداق روشن افساد فی الارض هستند (واحدی‌گشنیانی، ۱۴۰۰: ۵۶).

فقه امامیه با تأکید بر این اصل، مشروعیت اقدامات کیفری علیه چنین رفتارهایی را تضمین می‌کند و چارچوبی روشن برای جرم‌انگاری و پیشگیری از آشوب فراهم می‌آورد. به این ترتیب، حرمت افساد فی الارض نه تنها ارزش نظری دارد بلکه ابزاری عملی در سیاست کیفری و مقابله با رفتارهای تخریبی معاصر محسوب می‌شود. این اصل، با تکیه بر نصوص قرآنی و تفسیر فقها، رفتارهایی که نظم، امنیت و اموال عمومی را تهدید می‌کنند، جرم‌انگار می‌سازد و مبنای مشروعیت قانونی و شرعی برای برخورد با اغتشاشگران و پیشگیری از آسیب اجتماعی فراهم می‌آورد.

۳- مبانی حقوقی جرم انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه در حقوق ایران

پس از بررسی مبانی فقهی، ضروری است چارچوب‌های حقوقی و قانونی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با رفتارهای اغتشاشگرانه مورد تحلیل قرار گیرد. حقوق ایران با تکیه بر قوانین کیفری و مقررات انتظامی، سعی دارد مرز مشخصی میان اعتراضات مشروع و اقدامات مخل نظم عمومی ترسیم کند و برای مقابله با رفتارهای خشونت‌آمیز و تخریبی، ابزارهای قانونی و کیفری تعیین کرده است. تحلیل مبانی حقوقی این جرم‌انگاری، امکان درک رابطه میان فقه و حقوق مثبت و نیز نحوه اجرای سیاست‌های کیفری در عمل را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه اصول فقهی مانند حفظ نظم و حرمت افساد فی‌الارض در قوانین و مقررات ایران تجلی یافته‌اند.

۳-۱- مبانی حقوقی در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن تأکید بر حقوق فردی و آزادی‌های مشروع، مرز مشخصی میان حق اعتراض و محدودیت‌های ناشی از حفظ نظم و امنیت عمومی قائل شده است. اصول ۲۴ و ۲۷ قانون اساسی به ترتیب بر آزادی بیان و حق تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها تأکید دارند، اما این آزادی‌ها مشروط به رعایت قوانین و مقررات، عدم اختلال در نظم عمومی و امنیت کشور است (هییتی، ۱۴۰۱: ۵۸). به بیان دیگر، حق اعتراض و آزادی بیان در قانون اساسی ایران مطلق نیست و محدودیت‌های منطقی برای جلوگیری از سوءاستفاده و ایجاد آشوب در جامعه پیش‌بینی شده است. اصل ۲۴ قانون اساسی آزادی بیان را تضمین می‌کند، ولی استفاده از این حق نباید به توهین به مقدسات، ترویج فساد، یا تهدید نظم و امنیت عمومی بینجامد (یاراحمدی و مجاهد اکباتانی، ۱۴۰۲: ۴۳۰).

به همین ترتیب، اصل ۲۷ حق تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌های قانونی را برای شهروندان به رسمیت می‌شناسد، اما این حق نیز منوط به رعایت مقررات و محدودیت‌های قانونی برای حفاظت از نظم و امنیت جامعه است. در عمل، این اصول زمینه قانونی برای جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه فراهم می‌کنند؛ به گونه‌ای که تجمعات خشونت‌آمیز، تخریب اموال عمومی، و اقدامات مخرب علیه امنیت کشور از محدوده

حق مشروع خارج شده و مشمول مسئولیت کیفری می‌شوند (یاوری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲). بنابراین، مبانی حقوقی جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه در قانون اساسی ایران مبتنی بر تعادل میان تضمین آزادی‌های مشروع و حفظ امنیت و نظم عمومی است. این چارچوب قانونی، با استناد به اصول ۲۴ و ۲۷، هم آزادی‌های مدنی را محترم می‌شمارد و هم امکان اعمال محدودیت و برخورد قانونی با رفتارهای مخل نظم و تهدیدکننده امنیت را فراهم می‌آورد، که در نهایت سیاست کیفری کشور را در مقابله با اغتشاشات و اقدامات خشونت‌آمیز شکل می‌دهد.

۳-۲- مبانی حقوقی در قوانین کیفری

قوانین کیفری ایران چارچوب قانونی روشنی برای جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه فراهم کرده‌اند و از طریق مواد مختلف قانون مجازات اسلامی، مرز میان اعتراض مشروع و اقدامات مخل نظم عمومی را مشخص کرده‌اند. مواد ۲۷۹ و ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی به ترتیب به جرم محاربه و افساد فی‌الارض می‌پردازند و نشان می‌دهند که هرگونه اقدام جمعی علیه امنیت و نظم عمومی، اعم از تخریب اموال، تهدید مردم یا ایجاد رعب و وحشت، مشمول مجازات سنگین قرار می‌گیرد (مهرابی، ۱۳۹۶: ۶۲). این مواد، اساساً اعمال خشونت‌آمیز و اقدامات سازمان‌یافته که نظم جامعه را مختل می‌کند، تحت عنوان افساد فی‌الارض یا محاربه جرم‌انگاری می‌کنند. علاوه بر آن، مواد ۶۱۸، ۶۱۰ و ۶۱۱ قانون مجازات اسلامی به جرائم مرتبط با اختلال در نظم عمومی می‌پردازند و بر مسئولیت کیفری افرادی تأکید دارند که با اقدامات خود، امنیت و آرامش جامعه را به مخاطره می‌اندازند. ماده ۶۱۸ به مجازات کسانی که به قصد اختلال در نظم عمومی اجتماع ایجاد کنند، اختصاص دارد، درحالی‌که ماده ۶۱۰ رفتارهای منجر به تهدید عمومی و ماده ۶۱۱ حمله یا تخریب اموال عمومی را جرم‌انگار می‌کند (میبدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۲۷).

تحلیل رابطه میان اغتشاش، افساد فی‌الارض و اختلال در نظم عمومی نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی، با الگوبرداری از اصول فقهی، تلاش کرده است چارچوب قانونی متناسبی برای مقابله با اقدامات خشونت‌آمیز فراهم آورد. اغتشاشات خیابانی و

آشوب و تخریب جلوگیری شود. این سیاست‌ها، با بهره‌گیری از مبانی فقهی، مشروعیت قانونی و شرعی یافته‌اند و امکان تعادل میان آزادی‌های مدنی و ضرورت‌های امنیتی را فراهم می‌آورند. به این ترتیب، مبانی حقوقی و فقهی در سیاست کیفری ایران هم‌پوشانی دارند و چارچوبی هماهنگ برای مقابله با رفتارهای اغتشاشگرانه و خشونت‌آمیز ارائه می‌دهند.

۳-۴- چالش‌های موجود

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی در جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه، مرز مبهم میان اعتراض مشروع و اقدامات مخل نظم عمومی است. در بسیاری از موارد، رفتارهای اعتراضی مدنی ممکن است با خشونت یا تخریب جزئی همراه شود و قانون‌گذار و مراجع قضایی را با تردید در تشخیص مصداق قانونی مواجه سازد. این ابهام می‌تواند منجر به اعمال مجازات‌های غیرمنصفانه علیه شهروندانی شود که قصدشان صرفاً استفاده از حق قانونی اعتراض بوده است (شکری‌بخشایش، ۱۳۹۸: ۷۴).

خطر جرم‌انگاری بیش از حد رفتارهای مدنی نیز چالشی جدی است، زیرا تعریف وسیع و غیر شفاف مصداق اغتشاش ممکن است آزادی‌های مشروع مردم را محدود کند و حقوق اساسی آنان را تحت تأثیر قرار دهد. در نتیجه، تمایز دقیق میان اقدامات خشونت‌آمیز و اعتراض مسالمت‌آمیز ضرورت پیدا می‌کند تا از سوءاستفاده احتمالی یا سرکوب ناعادلانه جلوگیری شود (قاسمی، ۱۳۹۸: ۹۲). علاوه بر این، رعایت اصل تناسب میان جرم و مجازات یکی از اصول اساسی سیاست کیفری است که در حوزه برخورد با اغتشاشگران اهمیت ویژه دارد. مجازات‌های شدید یا نامتناسب می‌تواند هم با حقوق بشر و هم با مبانی عدالت کیفری مغایرت داشته باشد و به تضعیف مشروعیت قانونی و اعتماد عمومی منجر شود. از این رو، تعیین مصداق دقیق جرم و مجازات‌های متناسب با شدت و نوع رفتار، ضروری است تا هم امنیت عمومی حفظ شود و هم حقوق شهروندان محترم شمرده شود. به‌طور خلاصه، چالش‌های موجود در جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه در حقوق ایران، شامل ابهام در مرز میان اعتراض مشروع و اغتشاش، خطر جرم‌انگاری بیش از حد رفتارهای مدنی و ضرورت رعایت اصل تناسب جرم و

رفتارهای مخرب که موجب تخریب اموال، آسیب به امنیت شهروندان یا ایجاد رعب و وحشت می‌شوند، به‌طور مستقیم با مصداق افساد فی‌الارض و محاربه ارتباط دارند و مجازات‌های تعیین‌شده در قانون مجازات اسلامی، تضمین‌کننده رعایت نظم و امنیت عمومی است (واحدی‌گشنینی، ۱۴۰۰: ۵۹). بنابراین، قوانین کیفری ایران با تأکید بر این مواد، نه تنها جنبه پیشگیرانه دارند بلکه امکان برخورد قانونی با رفتارهای اغتشاشگرانه و خشونت‌آمیز را فراهم می‌کنند و بدین ترتیب، هماهنگی میان مبانی فقهی و حقوقی در جرم‌انگاری این رفتارها به‌خوبی مشهود است.

۳-۳- مبانی جرم‌انگاری در سیاست کیفری ایران

سیاست کیفری ایران در مواجهه با اعتراضات و اغتشاشات عمدتاً بر تعادل میان حفظ نظم عمومی و تضمین آزادی‌های مشروع شهروندان استوار است. قانون‌گذار با توجه به تجارب اجتماعی و تهدیدات امنیتی، تلاش کرده است چارچوب قانونی و تقنینی مشخصی برای مقابله با اقدامات خشونت‌آمیز و مخرب فراهم آورد. این سیاست تقنینی با هدف پیشگیری از اختلال در نظم عمومی، کاهش خطر آسیب به اموال و جان مردم و تضمین امنیت اجتماعی تدوین شده است و در عین حال، بر حق تجمعات مسالمت‌آمیز و اعتراض مشروع نیز تأکید دارد (ملکی، ۱۴۰۱: ۷۲). نقش فقه در تدوین قوانین کیفری ایران به‌ویژه در حوزه مقابله با اغتشاش و برهم زدن نظم عمومی بسیار بارز است. بسیاری از قواعد و مواد قانونی از اصول فقهی مانند حفظ نظام، حرمت افساد فی‌الارض و قاعده لاضرر اقتباس شده‌اند تا زمینه قانونی برای پیشگیری و مقابله با اقدامات خشونت‌آمیز فراهم شود (موسوی‌فکور، ۱۴۰۳: ۱۳۲).

فقه امامیه با تبیین مصداق اعمال مخل نظم عمومی و تعیین حدود مسؤولیت کیفری، چارچوب مفهومی محکمی برای سیاست کیفری ایجاد کرده است و قانون‌گذار ایرانی با استناد به این مبانی، مواد قانونی متعددی را برای برخورد با اغتشاشگران و تهدیدکنندگان امنیت عمومی تصویب کرده است. تحلیل سیاست کیفری ایران نشان می‌دهد که تمرکز اصلی بر پیشگیری، جرم‌انگاری رفتارهای تهدیدکننده نظم عمومی و تعیین مجازات‌های بازدارنده است تا از گسترش

قابل توجه است؛ فقه با نگاه اصولی و ارزشی به محدوده مشروعیت اعتراض و تحریم اقدامات مخل نظم می‌پردازد، درحالی که حقوق مثبت، بیشتر بر مصادیق عینی و قابل اجرا متمرکز است و ممکن است آزادی شهروندان در اعتراض را محدودتر یا صریح‌تر تنظیم کند. میزان تحمل اعتراض، به‌ویژه در رفتارهای خشونت‌آمیز، یکی از این تفاوت‌هاست که فقه بر قید اخلاقی و ارزش اجتماعی و حقوق کیفری بر الزامات قانونی و امنیتی تأکید می‌کند.

تلفیق مبانی فقهی در سیاست کیفری ایران در واقع بازتابی از این تعامل میان سنت و قانون مدرن است. قوانین کیفری با الهام از قواعد فقهی مانند حفظ نظم، منع افساد و جلوگیری از بغی، چارچوب قانونی را فراهم می‌کنند که هم مشروعیت شرعی داشته باشد و هم قابلیت اجرایی در نظام حقوقی معاصر را دارا باشد. این تلفیق، امکان برخورد منسجم با رفتارهای اغتشاشگرانه و تعیین مسئولیت کیفری افراد را تسهیل می‌کند، درحالی که از مشروعیت اجتماعی و فرهنگی سیاست‌های کیفری نیز حمایت می‌کند. پیامدهای این تحلیل برای تعیین مسئولیت کیفری اغتشاشگران قابل توجه است. ترکیب مبانی فقهی و حقوقی باعث می‌شود که قضاوت درباره مشروعیت یا نامشروع بودن اقدامات فردی یا جمعی، هم معیارهای اخلاقی و شرعی و هم چارچوب قانونی را در برگیرد. این رویکرد دوگانه، ضمن تضمین امنیت و نظم عمومی، امکان تفکیک میان اعتراض مشروع و اغتشاش را فراهم می‌سازد و به تدوین مجازات‌های متناسب و بازدارنده کمک می‌کند. در نهایت، تلفیق دقیق مبانی فقهی و حقوقی، چارچوبی هماهنگ و جامع برای تحلیل، پیشگیری و برخورد با رفتارهای اغتشاشگرانه ایجاد می‌کند که هم از نظر نظری و هم از نظر عملی، ثبات و امنیت اجتماعی را تقویت می‌نماید.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری این پژوهش نشان می‌دهد که بررسی تطبیقی مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه، چشم‌اندازی روشن از نقاط قوت و ضعف نظام کیفری ایران در مواجهه با اعتراضات اجتماعی ارائه می‌دهد. یافته‌های این مطالعه حاکی است که فقه اسلامی، با تأکید بر اصولی مانند

مجازات است که قانون‌گذار و مراجع قضایی را ملزم به دقت و توازن در اجرای سیاست‌های کیفری می‌سازد.

۴- تحلیل تطبیقی فقه و حقوق ایران در جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه

تحلیل تطبیقی فقه و حقوق ایران در زمینه جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه نشان می‌دهد که هر دو نظام، با وجود تفاوت در منطق و مبانی، اهداف مشترکی در صیانت از نظم و امنیت جامعه دنبال می‌کنند. از منظر فقهی، اصولی مانند «حفظ نظام»، «حرمت افساد فی الارض» و مفهوم «بغی» پایه‌های نظری مقابله با رفتارهای مخرب را شکل می‌دهند. این اصول، با استناد به نصوص قرآنی و روایی، ضرورت حفاظت از جامعه، جلوگیری از ضرر عمومی و برخورد با کسانی که نظم و آرامش اجتماعی را تهدید می‌کنند، مورد تأکید قرار می‌دهند. فقه با تعیین حدود و مصادیق مشخص برای رفتارهای مخل نظم، نه تنها پایه‌ای شرعی برای جرم‌انگاری فراهم می‌آورد، بلکه معیارهای اخلاقی و اجتماعی برای قضاوت درباره مشروعیت یا نامشروع بودن اقدامات افراد را نیز مشخص می‌کند. در مقابل، نظام حقوقی ایران، به‌ویژه قوانین کیفری و مقررات انتظامی، با تمرکز بر «نظم عمومی» و «امنیت ملی» تلاش می‌کند چارچوبی روشن و عملیاتی برای مقابله با اغتشاشات ارائه دهد. مواد مختلف قانون مجازات اسلامی، با ذکر مصادیق مشخصی از تخریب اموال، اخلال در امنیت و اعمال خشونت‌آمیز، زمینه قانونی برای برخورد با رفتارهای تهدیدکننده امنیت و آرامش عمومی فراهم می‌آورند. در این چارچوب، قوانین حقوقی به‌طور عملی امکان تعیین مسئولیت کیفری، صدور مجازات و اعمال سیاست‌های پیشگیرانه را فراهم می‌کنند و بدین ترتیب، حفاظت از جامعه را در عمل تضمین می‌نمایند.

نقاط اشتراک میان فقه و حقوق ایران در تأکید بر نظم و صیانت از جامعه بسیار آشکار است. هر دو نظام بر ضرورت مقابله با اقدامات تهدیدکننده امنیت عمومی، حفظ اموال عمومی و جلوگیری از آسیب به شهروندان تأکید دارند و با جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه، تلاش می‌کنند جامعه را از خطر بی‌نظمی و آشوب محافظت کنند. با این حال، نقاط افتراق نیز

«حفظ نظام»، «حرمت افساد فی الارض» و «بغی»، مبانی روشنی برای منع رفتارهای مخل نظم و تهدیدکننده امنیت جامعه فراهم کرده است. در عین حال، فقه اسلامی آزادی مشروع اعتراض و انتقاد اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد و این تمایز، شاخص‌های اخلاقی و قانونی روشنی برای تعیین مشروعیت رفتارهای اعتراضی ارائه می‌کند. اصولی مانند نصیحت ائمه، امر به معروف و نهی از منکر، ضمن تشویق به اصلاح اجتماعی، چارچوبی برای تمایز میان اقدامات مشروع و غیر مشروع فراهم آورده‌اند که می‌تواند به‌عنوان مبنای فقهی جرم‌انگاری رفتارهای خشونت‌آمیز عمل کند.

حقوق ایران، به‌ویژه قوانین کیفری، تا حد زیادی تحت تأثیر همین مبانی فقهی قرار گرفته است. قانون مجازات اسلامی با مواد متعدد خود (مانند مواد مربوط به محاربه، افساد فی الارض و اخلال در نظم عمومی) تلاش کرده است رفتارهای مخل امنیت و نظم عمومی را جرم‌انگاری نماید و زمینه قانونی برخورد با اغتشاشگران را فراهم آورد. با این حال، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که در مرزبندی میان اعتراض مشروع و اغتشاش، ضعف‌هایی وجود دارد. برخی مواد قانونی، به دلیل کلی‌گویی یا عدم تعیین مصادیق روشن، ممکن است موجب محدودیت بیش از حد آزادی‌های مشروع مدنی شوند و در عمل، برخورد با رفتارهای مدنی را با تردید و ابهام مواجه سازند. این وضعیت نه تنها می‌تواند مشروعیت اقدامات قانونی را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه امکان سوءاستفاده و برخورد ناعادلانه با شهروندان را نیز افزایش می‌دهد.

نقاط قوت نظام کیفری ایران در جرم‌انگاری رفتارهای اغتشاشگرانه شامل وجود چارچوب قانونی مشخص، الهام‌گیری از مبانی فقهی برای تقویت مشروعیت شرعی، و توجه به مجازات‌های بازدارنده است. این ساختار امکان پیشگیری از اختلال در نظم عمومی و مقابله با اقدامات خشونت‌آمیز را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، نقاط ضعف شامل عدم تعیین دقیق مصادیق رفتارهای مشروع و غیر مشروع، ضعف در اعمال اصل تناسب میان جرم و مجازات و کمبود سازوکارهای تخصصی برای ارزیابی اعتراضات اجتماعی است.

با توجه به یافته‌ها، چند پیشنهاد عملی برای بهبود سیاست کیفری و قانونی قابل ارائه است: نخست، تدوین معیارهای دقیق برای تفکیک اعتراض مشروع از اغتشاش در قوانین کیفری و تعیین مصادیق روشن برای هر یک از این رفتارها. دوم، اصلاح مواد قانون مجازات اسلامی با هدف رعایت اصل تناسب میان جرم و مجازات و پیشگیری از برخورد غیرمنصفانه با رفتارهای مدنی. سوم، ایجاد هیأت‌های تخصصی متشکل از حقوق‌دانان، فقهیان و جامعه‌شناسان برای ارزیابی حقوقی و اجتماعی اعتراضات اجتماعی و ارائه نظر کارشناسی به مراجع قضایی. چهارم، آموزش مأموران انتظامی و قضات در تشخیص رفتارهای مدنی از اغتشاشی، به‌ویژه در مواقعی که اعتراضات به شکل جمعی و پرتنش رخ می‌دهد. پنجم، بهره‌گیری از آموزه‌های فقهی در طراحی سیاست‌های جنایی پیشگیرانه، به‌نحوی که ضمن حفظ امنیت و نظم عمومی، آزادی‌های مشروع شهروندان نیز تضمین شود.

به‌طورکلی، تلفیق مبانی فقهی و حقوقی، همراه با تعیین معیارهای روشن و آموزش تخصصی، می‌تواند موجب تقویت مشروعیت نظام کیفری، افزایش عدالت در برخورد با اغتشاشگران و ارتقای امنیت و آرامش اجتماعی شود. این رویکرد جامع، هم حقوق شهروندان را محافظت می‌کند و هم زمینه پیشگیری مؤثر از رفتارهای مخل نظم و امنیت عمومی را فراهم می‌آورد، که نتیجه آن، تعادل مطلوب میان آزادی و امنیت در جامعه خواهد بود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات به مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: در تدوین این مقاله، هیچ‌گونه تعارض منافی وجود نداشته است.

سهم نویسندگان: نگارش این مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام شده است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که نویسندگان را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

منابع و مأخذ

- طالبی، جلال و نجفی‌توانا، علی (۱۴۰۱). «تفاوت مبانی در جرم‌شناسی حکومتی و حکومت جرم‌شناسی». *مجله تحقیقات حقوقی*، ۲۵(۹۷): ۲۱۵-۲۴۰.
- عباسی، روح‌اله (۱۳۹۶). *بررسی حقوق دفاعی متهمان امنیتی در مرحله تحت نظر در ایران و فرانسه*. کنفرانس پژوهش‌های نوین ایران و جهان در روانشناسی و علوم تربیتی حقوق و علوم اجتماعی.
- عزیزی، امیر؛ حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و میرخلیلی، سید محمود (۱۴۰۳). «جرم‌انگاری و پیشگیری از اغتشاشات و جرائم علیه امنیت در نظام کیفری ایران». *نشریه حقوق و مطالعات سیاسی*، ۴(۴): ۴۸۱-۴۹۴.
- عوده سلطان‌الزیدای، عباس (۱۴۰۱). *مطالعه تطبیقی حکم ارتکاب جرائم علیه امنیت داخلی و بین‌المللی با برنامه‌ریزی قبلی به‌عنوان شرط تشدیدکننده مجازات در حقوق عراق و سوریه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده حقوق.
- قاسمی، سعید (۱۳۹۸). *بررسی حوادث سال ۸۸ از منظر جامعه‌شناسی جنایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، نراق: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، گروه حقوق.
- کبیری، نیما (۱۴۰۲). *بررسی آثار جزایی ناشی از سنخ‌شناسی شرکت‌کنندگان در آشوب‌ها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بروجرد: دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، دانشکده علوم انسانی.
- لری‌نژاد، محمد و منصوریان، مصطفی (۱۴۰۱). «پویشی در تمایز جرم سیاسی از جرم امنیتی؟» تحلیل پرونده‌های جرم سیاسی در ایران». *تمدن حقوقی*، ۵(۱۳): ۵۳-۷۸.
- محمدی، محمدعلی (۱۴۰۳). «مبانی قرآنی لزوم مقابله با براندازان در حکومت اسلامی». *حکومت اسلامی*، ۱۱۱(۱): ۵۷-۸۴.
- محمدیان، مریم (۱۳۹۴). *مقایسه افساد فی‌الارض در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی.
- آقامحمدی، محمدحسن (۱۴۰۱). *بررسی مسئولیت حقوقی مخربین و سلب‌کنندگان آسایش در حقوق عمومی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفادشت، گروه حقوق.
- اکبری، سعید (۱۴۰۰). *سیاست کیفری ایران در مقابله با آشوب‌ها و اعتراضات خیابانی با تأکید بر آشوب آبان ماه ۱۳۹۸*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم، دانشکده حقوق.
- بهنام، نگار (۱۳۹۵). *دادرسی عادلانه در جرائم امنیت محور در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تفت: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- توسلی نائینی، منوچهر و قاسمی، آرین (۱۳۹۶). «جرم سیاسی منفی: درآمدی بر نگرشی نو به‌معنای جرم سیاسی». *پژوهش حقوق کیفری*، ۶(۲۰): ۶۹-۱۰۳.
- جعفری‌میدانسر، فاطمه (۱۳۹۷). *بررسی بغی از منظر فقه و حقوق کیفری ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ساری: موسسه آموزش عالی ادیب.
- حسین‌جانی، بهمن (۱۳۸۹). *نظم عمومی در نظام عدالت کیفری: (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی ایران و انگلیس)*. رساله دکتری تخصصی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- رستمی، حنا (۱۳۹۶). *بررسی جرم سیاسی از نگاه حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران و فقه امامیه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بروجرد: دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، دانشکده علوم انسانی.
- زارع‌زردینی، زهرا (۱۳۹۰). *محاربه و افساد فی‌الارض: ملاک و مصادیق*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، یزد: دانشگاه یزد.
- شکری‌بخشایش، احمد (۱۳۹۸). *رویکرد کیفری بر آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم اجتماعی.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ حبیب زاده، محمدجعفر و شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۷۹). «جرم سازمان یافته در جرم شناسی و حقوق جزا». *مدرس علوم انسانی*، ۴(۴) (پیاپی ۱۷): ۷۴-۵۳.

- واحدی گشنیانی، حسین (۱۴۰۰). *تحلیل جایگاه حق اعتراض در قانون و رویه‌ی قضایی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران مجموعه مقالات پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران.

- هرمزی، حسین (۱۴۰۲). *تغییر دولت‌ها با روش‌های غیرقانونی در پرتو قواعد حقوق بین‌الملل و قوانین*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم، دانشکده حقوق.

- هییتی، ابوالفضل (۱۴۰۱). *تحلیل فقهی و حقوقی سیاست جنایی ایران در مواجهه با اعتراضات و تجمعات*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ارتش، دانشکده پزشکی.

- یاراحمدی، حسین و مجاهد اکباتانی، محمدرضا (۱۴۰۲). «بررسی تطبیقی مجازات اغتشاش (جرائم مربوط به امنیت داخلی) در قانون کیفری ایران و انگلستان». *تحقیقات حقوق قضایی*، ۷(۱): ۴۲۵-۴۴۵.

- یلوری، امیرحسین؛ شایگان، فریبا؛ چولکی، غلامرضا و کرمی، احمد (۱۴۰۰). «نقش اشراف اطلاعاتی در جرم‌یابی و کشف جرم در واحدهای جرم‌یابی ناجا». *کارآگاه*، ۱۵(۵۴): ۲۶-۱.

- محمود، ریکار قادر (۱۳۹۹). *خرابکاری در اموال و تأسیسات عمومی در نظام کیفری عراق و ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: موسسه آموزش عالی فیض‌الاسلام، دانشکده علوم انسانی.

- محمودی، احمدعلی (۱۴۰۰). *بغی از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران: ماهیت، میانی و شرایط*. رساله دکتری تخصصی، تهران: دانشگاه مفید، دانشکده الهیات.

- مداری، حسین (۱۴۰۱). *بررسی جرائم علیه امنیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده حقوق.

- مرادی، زهرا (۱۳۹۵). *بررسی تطبیقی بغی در فقه امامیه و حقوق ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شهرکرد: دانشگاه شهرکرد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

- ملکی، محمدمامین (۱۴۰۱). *شورش و اغتشاش در حقوق کیفری ایران با تأکید بر حق اجتماعات مسالمت‌آمیز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کاشان: دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی.

- موسوی فکور، سید احمد (۱۴۰۳). «مجازات جرم اغتشاش از منظر فقه امامیه». *عوائد الایام عن مولانا الرضا علیه السلام*، ۱۶(۱): ۱۲۷-۱۴۷.

- مهرابی، مجتبی (۱۳۹۶). *بررسی جرم بغی و تفاوت آن با محاربه و افساد فی الارض*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، دانشکده حقوق و الهیات.

- میبیدی، محمدرضا؛ شادمان فر، محمدرضا و حیدری، مسعود (۱۴۰۰). «تغییر جهت‌گیری پیشگیری بر اساس سیاست‌های سخت‌گیرانه و سازوکارهای محدودکننده حقوق بشری در جرم‌شناسی امنیتی». *حقوق پزشکی*، ۱۵(ویژه‌نامه نوآوری حقوقی): ۳۴۱-۳۲۱.

- نادری سمیرمی، احمد (۱۳۹۱). *حقوق بنیادین بشردوستانه بین‌المللی در شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.